مقالهٔ علمی-پژوهشی

از رویداد تاریخی تا روایت ادبی
خوانش روایی رویداد تاریخی «استخلاص بخارا» در *تاریخ جهانگشا* با استفاده از نظریهٔ دیوید هرمن

شیرین روشنی*
حبیب‌الله عباسی**
ناصرقلی سارلی***
سید مرتضی میرهاشمی****

چکیده

رویداد تاریخی استخلاص بخارا از آن‌دسته رویدادهای پراهمیتی است که مورّخان متعدد آن را ضبط کرده‌اند. ضبط این رویداد در تاریخ‌های گوناگون از تفاوت رویکردها و نوع نگاه مورّخان به موضوع تاریخ‌نگاری و شرح رویداد حکایت می‌کند. در برخی از این متون، روایات با تفصیل بیشتری همراه است و رویداد از حالت گزارش تاریخی خارج شده است. یکی از مورّخانی که با رویکردی فراتر از گزارش این رویداد را ثبت کرده، عطاملک جوینی، صاحب *تاریخ جهانگشا*، است. در تحلیل روایت جوینی، عوامل متعدد مخاطب را متقاعد می‌کند که او نه‌تنها با هدف ارائهٔ گزارش، بلکه با چشم‌اندازی فراتر از آن رویدادها را ثبت و ضبط کرده است. در جستار حاضر، با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد روایت‌شناسی، رویداد تاریخی استخلاص بخارا کاویده شد. تحلیل براساس نظریهٔ چهارسطحیِ تحلیل روایت دیوید هرمن صورت گرفته است. این نظریه روایات را در چهار سطح واقع‌شدگی، توالی رویدادها، جهان‌پردازی/جهان‌پریشی، و هم‌حسی بررسی می‌کند و میزان روایتمندی در رویداد را نشان می‌دهد. در سطح اول روایت جوینی (واقع‌شدگی)، موضع راوی در چهار چهره قابل تشخیص است؛ به‌بیان‌دیگر، جوینی هربار با قرارگرفتن در یکی از قالب‌های نگارنده (گزارشگر و یادآور) و بازگو (گزارشگر، پنددهنده) از شگردهایی بهره می‌گیرد که رویداد را از حالت گزارشگری خارج می‌کند و آفرینشی ادبی ترتیب می‌دهد. در سطح دوم (توالی رویدادها) نیز، جوینی با

*دانش‌آموختهٔ دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسندهٔ مسئول) *shirinroshani@khu.ac.ir*
** استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران، *h.abbasi@khu.ac.ir*
*** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران، *sarli@khu.ac.ir*
**** استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران، *s.mirhashemi@khu.ac.ir*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۵/۶
دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، سال ۳۳، شمارهٔ ۹۸، بهار و تابستان ۱۴۰۴، صص ۲۱۵-۲۳۸

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.9.8]
[DOI: 10.61624/jpll.33.98.215]

چینش رویدادها درقالب یک نظام علّی، آغاز و میانه و پایان روایت را که مستلزم پیرنگ روایی است به‌خوبی تنظیم می‌کند. جوینی در پرداخت این روایت، رویدادهای اصلی و فرعی را تنظیم کرده است. این تنظیم رویدادها و چینش دقیق به‌همراه توصیفات دقیق از زمان و مکان روایت، شیوهٔ جوینی را در پرداخت سطح سوم روایت (جهان‌پردازی) روشن می‌کند. درنهایت نیز، در سطح چهارم روایت، جوینی با سه شیوه به خواننده حالت هم‌حسی القا می‌کند. باید در نظر داشت که القای این حالت در متون تاریخی کمتر حس می‌شود؛ این درحالی است که شیوهٔ مورخان ایرانی در گزارش صرف نمی‌شود و هدفی موازی با آن در نظر دارند که می‌توان از آن با عنوان اصل تعلیم درجهت تأثیرگذاری بر مخاطب یاد کرد. جوینی در این سطح با اتخاذ سه شیوهٔ متمایز، یعنی توصیف براعت استهلال‌گونه در آغاز روایت، ترکیب کلام با تصویر، و نقل اشعار و امثال درجهت دنبال‌کردن خط تعلیم، بر نظام احساسی مخاطب اثر می‌گذارد و احساس را به ادراک تبدیل می‌کند. درنهایت، از این فرآیند اندیشه‌ای مرکزی در مخاطبان ایجاد می‌شود. این فرآیند به ایجاد یکی از عناصر مهم روایتمندی منتهی می‌شود که به‌معنای گذر از سطح گزارش صرف و رسیدن به سطحی از آفرینش ادبی است.

کلیدواژه‌ها: *تاریخ جهانگشا*، جوینی، استخلاص بخارا، روایت، گزارش تاریخی، آفرینش ادبی، دیوید هرمن.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.9.8]

[DOI: 10.616224/jpll.33.98.215]

From Historical Event to Literary Narrative: A Narrative Reading of the Historical Event of the "Liberation of Bukhara" in *Târix-i Jahânguŝâ* through David Herman's Narrative Theory

Shirin Roshani *
Habibullah Abbâsi**
Nâserqoli Sârli***
Seyed Mortezâ Mirhâshemi****

Abstract

The historical event of the liberation of Bukhara is among those highly significant occurrences that have been recorded by numerous historians. The manner in which this event has been chronicled across different historical texts reflects the diversity of approaches and perspectives regarding historiography and the narration of events. In some of these texts, the accounts are presented in greater detail, to the point that the narrative transcends a mere historical report. One historian who recorded this event with an approach beyond simple reporting is Aṭa-Malik Juvayni, the author of Tarikh-i Jahangushay (*The History of the World Conqueror*). An analysis of Juvayni's account reveals multiple factors that persuade the reader that he documented the events not solely for the purpose of reporting but from a broader outlook. In the present study, the event of the liberation of Bukhara was examined through a descriptive–analytical method and a narratological approach. The analysis is based on David Herman's four-level narrative analysis theory, which examines narratives at the levels of happening, event sequencing, worldmaking/world disruption, and experientiality, thereby revealing the degree of narrativity within an event. At the first level of Juvayni's narrative (happening), the narrator's position can be identified in four distinct roles. In other words, Juvayni, by alternately assuming the roles of writer (reporter and reminder) and teller (reporter, moralizer), employs strategies that elevate the event beyond the confines of mere reporting to arrange a literary creation. At the second level (event sequencing), by skillfully arranging a beginning, middle, and end, Juvayni organizes the events into a causal structure, which presupposes a narrative plot. In

* PhD holder in Persian Language and Literature, Kharazmi University, Tehran, Iran, (Corresponding Author), *shirinroshani@khu.ac.ir*

**Professor of Persian Language and Literature, Kharazmi University, Tehran, Iran *h.abbasi@khu.ac.ir*

*** Associate Professor of Persian Language and Literature, Kharazmi University, Tehran, Iran *sarli@khu.ac.ir*

****Professor of Persian Language and Literature, Kharazmi University, Tehran, Iran. *s.mirhashemi@khu.ac.ir*

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.9.8]

[DOI: 10.616224/jpll.33.98.215]

shaping this narrative, Juvayni distinguishes between main and subsidiary events. This ordering of events, combined with precise depictions of time and place, illuminates Juvayni's narrative method at the third level (worldmaking). Finally, at the fourth level, Juvayni induces a sense of experientiality in the reader through three techniques. It must be noted that such evocation is rarely perceived in historical texts. Yet, in their reports, Iranian historians often aim at purposes beyond mere chronicling, pursuing what can be termed the principle of instruction to influence their audience. At this level, by adopting three distinct techniques—an eloquent proemial description at the beginning of the narrative, the blending of discourse and image, and the incorporation of poetry and proverbs at the service of instruction—Juvayni affects the reader's emotional system and transforms feeling into understanding. Ultimately, this process generates a central idea within the audience. This process results in the emergence of one of the essential elements of narrativity: the transition from the level of mere reporting to that of literary creation.

Keywords: Târix-i Jahângušâ-ye Juvayni, Liberation of Buxârâ, Narrative, Historical Report, Literary Creation, David Herman.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.9.8]

[DOI: 10.616224/jpll.33.98.215]

۱. مقدمه

۱. ۱. بیان مسئله

پژوهش‌های متعددی درباب ارتباط میان تاریخ و روایت انجام شده است. این پژوهش‌ها هم ناظر به سطح نظری و هم سطح کاربردی پژوهش بوده‌اند. در حوزهٔ نظری بیشتر به عناصر سازندهٔ روایات و به‌طور خاص روایات تاریخی اشاره شده و در پژوهش‌های کاربردی به میزان کاربرد این عناصر در متون توجه شده است. این پژوهش‌ها ادعای وجود ارتباط میان این دو حوزه را تقویت می‌کند، اما به‌معنای پایان دامنهٔ پژوهش در این عرصه نیست. هایدن وایت[1] به نوشتار تاریخی نگاهی ادبی دارد و معتقد است فاصلهٔ تاریخی‌ای که میان حقیقت و امروز افتاده آن‌چنان ژرف است که آن را به پدیده‌ای خیالی تبدیل می‌کند (رابرتز، ۱۳۸۸: ۲۷). در بحث از ارتباط میان دو ساحت روایت و تاریخ، کارکرد روایت تحمیل انسجام، استمرار و بستار به‌هم‌ریختگی و بی‌نظمی زندگی و منابع مورخ است. مورخ بدین‌ترتیب شکاف‌ها و غیبت‌ها را رفع می‌کند تا *اثر امر واقع* را به‌وجود آورد (کلارک، ۱۳۹۷: ۱۲۵). پذیرش وجود ارتباط میان دو حوزهٔ روایت و تاریخ، مستلزم قبول پیش‌فرضی روایی در متون است. این پیش‌فرض روایی، مبتنی بر حضور عناصر برسازندهٔ روایت است. در میان نظریات روایت، تقریباً همگی به عناصری مشترک اشاره کرده‌اند که سازندهٔ روایت هستند. این عناصر به اشکال گوناگون در روایات به‌کار گرفته می‌شوند و مقیاس کاربست آنهاست که روایات را ازجهت میزان روایتمندی با یکدیگر متمایز می‌کند. روایتمندی فصل ممیز رویداد و روایت است. در ساحت آثار تاریخی، به هر میزان که روایتمندی اثر بیشتر باشد، حس نزدیکی به روایت در آنها غنی‌تر است. این مقیاسِ به‌کارگیری عناصر برسازندهٔ روایت است که از رویداد تاریخیِ گزارشی، روایتِ آفرینشی ترتیب می‌دهد. پس، در حوزهٔ تحلیل نثرهای تاریخی با محوری مواجهیم که ازیک‌سو به گزارش می‌رسد و ازسوی‌دیگر با آفرینش محصور می‌شود و آثار با توجه به میزان اشتمالشان بر عناصر سازندهٔ روایت روی این محور شناورند. ازطرفی نیز، به‌هنگام تحلیل این روایات، به ساختاری می‌رسیم که به‌نوعی دستور زبان روایت تاریخی را ساخته‌اند. این ساختار، با توجه به رویکرد مورخِ راوی، عصری که در آن زیسته، ایدئولوژی خاصی که بر روایت او سایه افکنده و هدفی که خود مورخ راوی از ثبت رویداد دنبال کرده است، از فردی به فرد دیگر و از اثری به اثر دیگر تفاوت می‌کند. یکی از این رویدادهای تاریخی که در بسیاری از

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.9.8]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.215]

متون تاریخی حدود قرن هشتم بازتاب زیادی داشته است، رویداد «استخلاص بخارا» (۶۴۹ ق.) است. مورخان زیادی با گرایش‌های گوناگون به این رویداد پرداخته و به‌شیوه‌های گوناگون آن را بازتاب داده‌اند. تحلیل عناصر این متون، برخی را در سطح گزارش تاریخ نگاه داشته و برخی را به سطح آفرینش روایی نزدیک کرده است. یکی از این متون که به آفرینش روایی رسیده، روایتی است که عطاملک جوینی از این رویداد ارائه داده است. این متن ازجهت شیوهٔ روایت‌پردازی با متون تاریخی دیگر این دوره که به این رویداد پرداخته‌اند متمایز است. شیوهٔ پرداخت روایی و رویکرد جوینی به این رخداد و نحوهٔ پوشش و بازتاب آن، سبب شده که نوعی دستور زبان روایت خاص در این متن دیده شود. این دستور زبان روایت ویژگی‌های منحصربه‌فردی دارد که رویداد را در متن *تاریخ جهانگشا* به روایتی ادبی تبدیل کرده است. در این جستار درصدد شناسایی و بازنمایی این ویژگی‌ها هستیم.

۱. ۲. پیشینهٔ پژوهش و نقد منابع

درباب پیشینهٔ پژوهش حاضر، در سه سطح بحث خواهیم کرد. سطح اول، پژوهش‌هایی که به موضوع نسبت روایت و تاریخ در *تاریخ جهانگشای* جوینی پرداخته‌اند؛ سطح دوم پژوهش‌هایی را شامل می‌شود که رویداد تاریخی «استخلاص بخارا» را از مناظر گوناگون تحلیل کرده‌اند؛ و سطح سوم پژوهش‌هایی که رویکردشان مشابه رویکرد جستار حاضر است و در ادامه به شباهت‌ها و تفاوت‌های میان آنها و مطالعهٔ پیش‌رو خواهیم پرداخت.

در سطح اول، مقالاتی منتشر شده‌اند دربارهٔ رویکردهای تاریخ‌نگاری و روایت‌پردازی تاریخی در دورهٔ حاکمیت مغول، که براساس کتاب‌های تاریخی‌ـ‌ادبی صورت گرفته‌اند. ازجملهٔ این مقالات می‌توان به مقالهٔ کنفرانسی «بررسی اصول روایت در تاریخ جهانگشای جوینی» (درویشی، ۱۳۹۶) اشاره کرد که راز ماندگاری این اثر را انعکاس تاریخ درقالب داستان و روایت می‌داند و از عناصر روایت برای تحلیل متن *تاریخ جهانگشا* بهره می‌گیرد. در مقالهٔ دیگری، با عنوان «بررسی ساخت روایی تاریخ جهانگشای جوینی با کاربست نظریهٔ جهان متن» (طلایی و عباسی، ۱۴۰۲) جلد نخست جهانگشای جوینی بررسی شده و نتیجه گرفته شده است که با توجه به فراوانی گزاره‌های توصیفی، توصیف شخصیت‌ها از صحنه‌ها بیشتر است. یک رسالهٔ دکتری نیز با عنوان «تاریخ، زبان و روایت: مطالعهٔ زبان و روایت در تاریخ و تاریخ‌نگاری عهد مغول با تکیه بر چهار متن طبقات ناصری، تاریخ جهانگشا، جامع‌التواریخ و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.9.8]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.215]

تاریخ وصاف» (عظیمی یان‌چشمه، ۱۳۹۴) به رابطهٔ میان پیچیدگی زبانی و الهام روایی پرداخته است. مقالات بسیار زیاد دیگری نیز دربارهٔ تاریخ‌نگاری دورهٔ مغول با سرآمدی *تاریخ جهانگشا* نگاشته شده‌اند که با توجه به عدم ارتباط آنها با جستار حاضر به آنها نمی‌پردازیم.

سطح دوم، با محوریت رویداد تاریخی «استخلاص بخارا» شکل گرفته است. این رویداد بازتاب زیادی در متون تاریخی عصر حاکمیت مغول داشته است که از اهمیت موضوع حکایت دارد، هرچند در مطالعات ادبی‌ـتاریخی کمتر به آن پرداخته شده است. در مقالهٔ «خوانش ادبی‌ـ فلسفی رویداد تاریخی استخلاص بخارا و تبیین عوامل شکل‌دهندهٔ روایت‌های مختلف تاریخی آن» (عباسی و روشنی، ۱۴۰۲) به ویژگی‌های روایی *تاریخ جهانگشا* و ارتباط عناصر روایی با فلسفه پرداخته شده است. این مقاله به عناصر برسازندهٔ روایت اشاره کرده و ماهیت فلسفی آنها را در ارتباط با چرخش رویداد به روایت بررسی کرده است.

در سطح سوم، مبنای نظری جستار حاضر، یعنی نظریهٔ چهارسطحی دیوید هرمن و کاربست آن در تحلیل متون تاریخی را جست‌وجو کردیم. از این نظریه و کاربست خاص مورد نظر پیشینه‌ای یافت نشد. هرچند مقالاتی با استفاده از این نظریه درباب داستان معاصر نگاشته شده است که ارتباطی با پژوهش حاضر ندارد. این نظریه ازجهت داشتن ویژگی‌های متمایز برای تحلیل روایی متون تاریخی مورد توجه قرار گرفته است. از ویژگی‌های درخور این نظریه می‌توان به ماهیت میان‌رشته‌ای آن اشاره کرد. به‌جهت داشتن ماهیت بینارشته‌ای، تحلیل‌هایی که براساس این نظریه صورت می‌گیرد، عموماً از جامعیت برخوردارند و زوایای قابل بحثی از روایت را در میان متون تاریخی آشکار می‌کنند.

۱. ۳. روش تحقیق

مورخ‌ـادیب با استفاده از شیوه‌های مختلف روایت‌پردازی اثری ادبی خلق می‌کند. در جستار حاضر می‌کوشیم با روش توصیفی‌ـتحلیلی و با رویکرد روایت‌شناسی، رویداد تاریخی «استخلاص بخارا» را طبق روایت جوینی واکاویم. نظریهٔ به‌کاررفته در این جستار از آنِ دیوید هرمن است. او روایات را در چهار سطح مختلف تحلیل می‌کند. در هریک از این چهار سطح، عناصر متعددی موردتوجه قرار می‌گیرد. نظریهٔ هرمن نظریه‌ای میان‌رشته‌ای است. او با ایجاد منظومه‌ای به‌هم‌پیوسته از نظریات ادبی، جامعه‌شناختی، زبان‌شناختی و روان‌شناختی در هر سطح، شیوه‌هایی برای تحلیل متون ارائه می‌دهد. هرمن معتقد است تنها با استناد به یک

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.9.8]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.215]

حوزه، ظرفیت‌های متن نادیده گرفته می‌شود؛ لذا، برای آشکارسازی ابعاد گوناگون روایت، به رویکردی میان‌رشته‌ای نیاز داریم. مطالعهٔ جستار حاضر، استنتاجی[۲] بوده و از جزئیات حاضر در خود متن برای استنتاج رویهٔ جوینی بهره گرفته و به دستور زبان روایی او رسیده است. این دستور زبان روایی همان عرصه‌ای است که در آن رویداد تاریخی استخلاص بخارا به روایت ادبی تبدیل شده است.

۲. تاریخ‌نویسی عهد مغول

تاریخ‌نویسی عهد مغول را می‌توان ادامهٔ سنّت تاریخ‌نگاری دانست. تنها تفاوت چشمگیری که میان این حوزه با حوزه‌های تاریخ‌نگاری گذشته دیده می‌شود، پرداختن مورخان متعدد به یک رویداد واحد است. برخی از این مورخان براساس ایدئولوژی حاکم بر فضای اندیشگی خود دست به تحلیل رویدادها زده‌اند. یکی از تأثیرات حملهٔ مغول گسترش چشمگیر تاریخ‌نگاری در ایران بود و مورخان زیادی نیز در این دوره ظهور کردند. یکی از دلایل این امر پاداش‌هایی بود که به مورخان داده می‌شد. دلیل دیگر گسترش تاریخ در این دوره نیاز مغولان به تخلید بود. مطمئن‌ترین راه برای جاودانگی از رهگذر تاریخ و ادبیات صورت می‌گیرد. پس هم‌زمان و بعد از حملهٔ مغول تاریخ‌های بسیاری به رشتهٔ تحریر درآمد؛ ازجمله *تاریخ جهانگشای* جوینی، *جامع‌التواریخ* رشیدالدین فضل‌الله، *تجزیه‌الامصار و تزجیه‌الاعصار* مشهور به *تاریخ وصاف* نگارش شهاب‌الدین شیرازی، *طبقات ناصری* قاضی منهاج سراج و *روضهٔ اولی‌الباب فی معرفهٔ التواریخ و الانساب* یا *تاریخ بناکتی*. هریک از این مورخان بنا به موقعیت تاریخی و جغرافیایی خویش و بینش و ایدئولوژی خاص خود، شیوهٔ نگارشی و روایی ویژه‌ای برای گزارش یا بازآفرینی روایی رویدادهای بزرگ تاریخی در پیش گرفتند و برخی از آنها توانستند اثر هنری ماندگاری برای آیندگان خویش به میراث بگذارند؛ ازهمین‌رو، دورهٔ مغول از دوره‌های مهم تاریخ‌نگاری ایران به‌شمار آمده و از جهات مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. صفا این رشد چشمگیر تاریخ‌نگاری را در سده‌های هفتم و هشتم به همت وزیران نخبهٔ ایرانی دربار مغول مربوط می‌داند و معتقد است بیشتر کتاب‌های تاریخی که در دورهٔ مغول نوشته شده به ابتکار خانان مغول نبوده است؛ زیرا بیشتر این کتاب‌ها به تلویح یا کنایه آکنده از مثالب قوم تاتار است (صفا، ۱۳۶۳: ۳/ ۱۱۵)؛ اما برابر روایتی که منهاج سراج نقل

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.9.8]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.215]

می‌کند، چنگیز اهتمام خاصی به نگارش تاریخ داشته است (منهاج سراج، ۱۳۶۳: ۲/ ۱۲۵). سیر تاریخ‌نویسی در ایران عمدتاً مبتنی بر شیوهٔ بازنمایی رویدادها بوده است و می‌توان گفت تفاوت در نوع رویکردها و میزان اوج و شکوفایی تاریخ‌نویسی است. با توجه به موضوعاتی که در بخش‌های پیشین مطرح شد، دلایلی چند موجب تغییر رویکرد تاریخ‌نگاری از دوره‌های پیشین به دورهٔ حاکمیت مغول شد که به‌طور خلاصه عبارت‌اند از: ۱. بیگانگی قوم مغول و نداشتن مشروعیت سیاسی و اجتماعی در میان ایرانیان، ۲. تقابل دو عنصر ایرانی و مغول؛ مطرح‌شدن دوبارهٔ مفهوم تأکید بر هویت ایرانی، ۳. نیاز حاکمان مغول به جاودانگی در تاریخ و حمایت از سیر تاریخ‌نگاری. تاریخ‌نگاری مغول در نمودار زیر چنین خلاصه می‌شود:

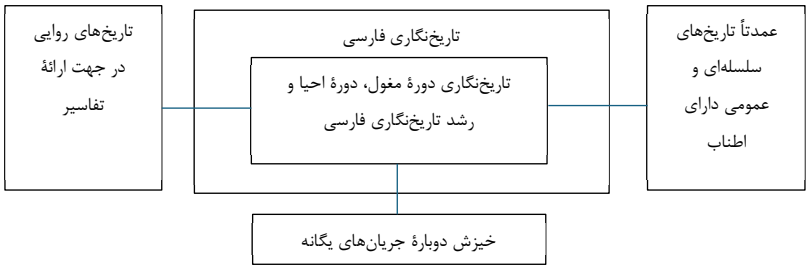

۳. نظریهٔ دیوید هرمن در مطالعهٔ روایت

طی سالیان اخیر، مفهوم روایت در شاخه‌های گوناگون علم نفوذ کرده و مفهوم روایت‌شناسی از حالت ابتدایی خود خارج شده است. در گذشته، ساختارگرایان آثار را عمدتاً با تکیه بر آرای سوسور و صورتگرایان روس مطالعه می‌کردند، اما با گذشت چند دهه، نظریه‌پردازان متأخر دیدگاهی گسترده‌تر اتخاذ کردند: نظریه‌های روایت از نظریه‌های رمان جدا شد و توجه صاحب‌نظران از یک گونهٔ ادبی خاص به نوعی گفتمان روایت‌بنیاد جلب شد. این امر زمینه را برای آغاز دورهٔ روایت‌گرایی فراهم کرد (هرمن، ۱۳۹۲: ۵۲). مهم‌ترین گرایش‌های چند دههٔ اخیر در این حوزه به دو دستهٔ کلی «رویکردهای کلاسیک» و «رویکردهای پساکلاسیک» قابل دسته‌بندی است. رویکردهای پساکلاسیک براساس رویکردهای کلاسیک سابق و به‌دنبال اضافه‌شدن مفاهیم و الگوهای تازه از مسائلی چون جنسیت، فلسفهٔ اخلاق، فلسفهٔ زبان، شناخت‌نگری و جامعه‌شناسی به حوزهٔ روایت‌پژوهی معرفی شد. دیوید هرمن، با اتخاذ

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.9.8]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.215]

شیوه‌های رویکرد کلاسیک و اضافه‌کردن رویکردهای پیرامونی در تحلیل روایات به بنیان نظری خود، ازجمله نظریه‌پردازان پساکلاسیک به‌شمار می‌رود که نگاهی چندجانبه را در تحلیل روایات به‌کار برده است. او روایتمندی روایات را در چهار سطح مطالعه می‌کند: واقع‌شدگی، توالی رویدادها، جهان‌پردازی/جهان‌پریشی، و هم‌حسی. این چهار سطح در ادامه به‌اختصار معرفی می‌شوند.

۳. ۱. واقع‌شدگی

بستری که روایت در آن شکل می‌گیرد، از عناصری تشکیل شده که تحلیل آنها کلید شناخت نویسنده و اغراض متن است. واقع‌شدگی فرآیندی است که طی آن، جهان روایت به‌مثابهٔ واقعیتی زیسته و ممکن ادراک و بازسازی می‌شود. واقع‌شدگی در روایات با تکیه بر دو عنصر رویکردهای زبان-جامعه‌شناختی، و موضع‌گزینی بررسی می‌شود. در بحث از رویکردهای زبان-جامعه‌شناختی، به‌عقیدهٔ اروینگ گافمن[۳] نویسنده جریان گفت‌وگو را در قالب مبادلات کلامی و تعیین جایگاه خودش درحدود قالب‌ها بافت‌پردازی می‌کند. گافمن دو نقش خام گوینده و شنونده را با توجه به نقش‌های متعددشان به عناصر جزئی‌تر تقسیم می‌کند و دو مقولهٔ روال‌های تولید و روال‌های مشارکت را ارائه می‌دهد (همان، ۷۶-۷۷). در روایات تاریخی، مورخ راوی در دو چهرهٔ عام «نگارنده» و «بازگو» ظاهر می‌شود. با توجه به رویکرد کلی گزارشی، تمام راویان نگارندهٔ گزارشگر و بازگوی گزارشگر هستند، اما در برخی حوزه‌ها، راوی با اتخاذ شیوه‌هایی، به نگارندهٔ یادآور و بازگوی پنددهنده نیز تغییر چهره می‌دهد. به‌هرمیزان که این تغییر از چهره‌ای به چهرهٔ دیگر در سطح روایت افزایش یابد، میزان روایی‌بودن نیز افزایش می‌یابد.

در بررسی موضع‌گزینی در روایات نیز، از الگوی تحلیل زبانی کارگفت‌ها استفاده می‌کنیم که به‌منظور تعیین موضع کنش‌گر بر روی طیف‌های شخصیتی استفاده می‌شود و از انباشت این کارگفت‌ها مضامین داستانی فراگیری حاصل می‌شود. ازسوی‌دیگر، این کارگفت‌ها با جایگاه اجتماعی افراد درهم می‌آمیزد و گوینده می‌تواند درجهٔ اعتبار و بی‌اعتباری کسی را در کنایه یا اشاره‌ای مختصر بپیچد (همان، ۹۴). این کارگفت‌ها در انواع استعارات، صفات، جملاتی که راوی برای وصف کنش‌گران و رویدادها از آنها بهره می‌گیرد، جملات دعایی مثبت

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.9.8]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.215]

و منفی، اشعار، آیات و حکایات متجلی می‌شوند. موضع‌گزینی راوی به شیوهٔ حضورش در روایت نیز مرتبط است.

۳. ۲. توالی رویدادها

حس جهت‌داربودن روایت مایهٔ روایتمندی بیشتر است. هر روایتی که این حس را در مخاطب بیشتر ترغیب کند، روایتمندی بیشتری دارد. اینکه دریابیم هر روایت تا چه اندازه یک کل منسجم دارای آغاز، میانه و پایان را شکل داده است، ما را به روایتمندی بیشتر نزدیک می‌کند (پرینس، ۱۳۹۱: ۱۶۳). هر مرحله در جهت نظام‌بخشی به خرده‌رویدادهای برسازندهٔ روایت، دارای کارکردی روایی است. تنظیم این رویدادها در جهتی متوالی و مشخص روایتمندی را در سطح متن افزایش می‌دهد.

۳. ۳. جهان‌پردازی/جهان‌پریشی

جهان‌پردازی مفهومی است ناظر بر شیوه‌های خلق و بازنمایی رویداد در بستر زمانی و مکانی معین. راویِ مورخ، رویدادهای برسازندهٔ یک روایت را براساس مقیاس اصلی و فرعی‌بودن در یک فرآیند چندمرحله‌ای تنظیم می‌کند و جهان روایت را می‌سازد. رویدادهای بازنموده در روایت در طول یک خط زمانی (توالی رویدادی) چیده می‌شوند و سپس رویدادهایی وارد این خط روایی می‌شوند که مایهٔ نوعی آشفتگی یا بی‌تعادلی در جهان داستانی می‌شوند. جهان داستان بازنمود فراگیری است که خواننده در قالب آن به تفسیر موقعیت‌ها، شخصیت‌ها و رویدادهای آشکار یا نهفته در متن یا گفتمان روایی می‌پردازد (هرمن، ۱۳۹۲: ۱۵۳).

۳. ٤. هم‌حسی

چگونگی القای حس و ایجاد شرایط زیستن در داستان: بازنمود روایی با برجسته‌سازی تأثیر رویدادهای داستان در ذهن اشخاص حقیقی یا خیالی، تجربهٔ زیستن در جریان داستان را به خواننده القا می‌کند؛ پس، روایت اساساً با احساس تجربهٔ خاص یا احوال افراد از موقعیتی خاص سروکار دارد. مونیکا فلودرنیک[۴] در کتاب *به‌سوی روایت‌شناسی طبیعی*،[۵] روایتمندی را به‌اعتبار تجربه‌پذیری‌اش تعریف می‌کند. او اصلی‌ترین مؤلفه را واکنش جسمی و روحی قهرمان در گذر از رویدادهای مهم می‌داند و چنین استدلال می‌کند که چون انسان موجودی آگاه و دارای شعور است، پس تجربه‌پذیر نیز هست و این تجربه‌پذیری نمایندهٔ شعور اوست (فلودرنیک، ۱۹۹۶: ۳۰). این عنصر در طی فرآیندی سه‌مرحله‌ای حاصل می‌شود: احساس،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.9.8]
[DOI: 10.61624/jpll.33.98.215]

ادراک، اندیشه. مورخِ راوی ازطریق کاربست شگردهای گوناگون روایی، مانند توصیف‌های ایستا و پویا، استفاده از ظرفیت‌های کلام، استفاده از تمثیل، نقل اشعار یا حکایت سعی می‌کند در مخاطب اثر بگذارد. این اثرگذاری در متون تاریخی فارسی -به‌خصوص *جهانگشای* جوینی- ازطریق اصل عبرت و تعلیم حاصل شده است. درواقع، راوی هدفی موازی با ثبت تاریخ در نظر داشته که همان عبرت‌پذیری و تعلیم ازطریق بازگویی تاریخ بوده است و در تحلیل روایی اثر، منطبق با اصل هم‌حسی است. حضور این شیوه، صبغهٔ روایی اثر را افزایش داده است؛ چراکه در صورت عدم فعالیت هدف موازی از نقل تاریخ، رویداد تاریخی در سطح گزارش باقی می‌ماند.

٤. گزارش مختصر رویداد تاریخی استخلاص بخارا در *تاریخ جهانگشای* جوینی

چنگیزخان در ماه محرم سال ۶۱۷ ق. به شهر بخارا آمد و در این شهر لشکری آماده ترتیب داد. با اعلام این خبر، لشکر بخارا بیست‌هزار مرد به فرماندهی کوک‌خان در حصار بودند. این این درحالی بود که امرای دیگر ازجمله سونج‌خان و کشلی‌خان با سپاه خود درکنار جیحون مغلوب مغول شدند. بامداد روز دیگر، دروازه‌های شهر را گشودند و چنگیزخان به شهر وارد شد و تا مسجد جامع راند و در پیش مقصوره ایستاد و پرسید که این سرای سلطان است؟ در پاسخ گفتند: «خانهٔ خداست». چنگیزخان از اسب فرود آمد و بر منبر رفت و گفت: «اسبان ما را شکم پرکنید». «درِ انبارها بگشادند و غله‌ها کشیدند و صنادیق مصاحف را آخور اسبان کردند». چنگیزخان از شهر بیرون آمد و عموم اهل شهر را حاضر گردانید و بر منبر مصلی رفت و بعد از تقریر پیمان‌شکنی سلطان گفت: «ای قوم بدانید من عذاب خدا هستم». فرمود تا مطالبت مال کنند، کردند و به غیر از مسجد جامع تمامت شهر و قلعه را آتش زدند و بسوختند و اعیان، زنان و کودکان را برده گرفتند و جوانان را به حشم سمرقند و دبوسیه راندند و از آنجا متوجه سمرقند شدند (جوینی، ۱۳۹۱: ۷۱-۸۰).

۵. تحلیل عناصر برسازندهٔ روایت استخلاص بخارا در *تاریخ جهانگشای* جوینی

روایت جوینی از این رویداد، مفصل و با جزئیات است. او با رویکردها و شگردهای ویژه و منحصربه‌فرد، به سطحی از آفرینش روایی رسیده که می‌توان از آن با عنوان جریان یگانهٔ

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.9.8]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.215]

تاریخ‌نگاری دورهٔ مغول یاد کرد. در ادامه، سطوح روایی این رویداد را در *تاریخ جهانگشای* جوینی تحلیل خواهیم کرد.

۵. ۱. واقع‌شدگی

الف) روال‌های مشارکت کلامی: در ضمن روایت، جوینی در دو چهرهٔ نگارندهٔ (گزارشگر و یادآور)، و بازگو (گزارشگر و پنددهنده) حاضر است و حضور خود را با شیوه‌های غیرمستقیم در روایت یادآوری می‌کند. در جدول زیر، به چهره‌ها و شیوه‌های حضور راوی مورخ در روایت می‌پردازیم.

جدول ۱. نقش و شیوهٔ راوی در روال تولید روایت

نقش راوی	شیوهٔ راوی در این نقش	نمونه
نگارنده (نگارندهٔ گزارشگر)	توصیف مکان (بخارا) و بیان ریشهٔ واژهٔ «بخارا»	- شیوهٔ جوینی در این چهره به هنگام توصیف، منحصربه‌فرد است: «از بلاد شرقی، قبهٔ اسلام است و در میان آن نواحی به‌مثابت مدینةالسلام؛ سواد آن به بیاض نور علما و فقها آراسته و اطراف آن به طرف معالی پیراسته ...» (جوینی، ۱۳۸۷: ۲۷۳). - «اشتقاق بخارا از «بخار» است که به لغت مغان «مجمع علم» باشد و این لفظ به لغت بت‌پرستان ایغور و ختای نزدیک است که معابد ایشان که موضع بتان است «بخار» گویند و در وقت وضع، نام شهر بُمِجکَث بوده است» (همان، ۲۷۴).
	حضور راوی در اثنای روایت با کاربرد جملات توصیفی خاص که البته موضع او را نیز مشخص می‌کند/ حضور راوی با افزودن حکایتی در تمثیل:	- «... او به نفس خویش به ابتدا قاصد بخارا شد و از پسران بزرگ‌تر، تولی در خدمت او و لشکر از اتراکِ ناپاک که نه پاک دانند و نه ناپاک، کأس حرب را کاسهٔ چرب دانند، نوالهٔ حسام را پیالهٔ مدام پندارند...» (همان، ۲۷۴). - «حکایت زرقاء یمامه است که کوشکی مرتفع ساخته بود و حدت نظر او به غایتی که اگر خصمی قصد او پیوستی، از چند منزل لشکر ایشان را بدیدی...» (همان، ۲۷۷).
نگارنده (نگارندهٔ یادآور)	کاربرد بلاغی زبان	در این حالت، چون به سبک می‌رسیم، امضای مورخ در اثنای روایت دیده می‌شود. این شیوه حضور نگارنده را در روایت پررنگ می‌کند: «... بامدادی که شاه سیاره، علم از افق شرقی مرتفع گردانید، مغافضةً به کنار آن رسید...» (همان، ۲۷۴). - «و روز دیگر را که صحرا از عکس خورشید طشتی نمود پر از خون، دروازه بگشادند...» (همان، ۲۸۰).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.9.8]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.215]

بازگو (بازگوی گزارشگر)	نقل قول	- «... آواز برآورد که: «فلان کسم، مسلمان‌بن‌مسلمان، ابتغاء مرضات یزدان را از حکم نافذ چنگزخان به رسالت آمده‌ام تا شما را از غرقاب هلاکت و طغار خون بیرون کشم؛ چنگزخان است که آمده است به نفس خود، با چندین هزار مردان کارزار اینجا رسیده است...» (همان، ۲۷۵). - «در این حالت، امیر امام جلال‌الدین علی‌بن الحسن الرندی که مقدم و مقتدای سادات ماوراءالنهر بود و در زهد و ورع مشارالیه، روی به امام عالم رکن‌الدین امام‌زاده که از افاضل علمای عالم بود آورد و گفت: «مولانا چه حالت است؟ این‌که می‌بینم به بیداری است یا رب یا به خواب؟ مولانا امام‌زاده گفت: «خاموش باش. باد بی‌نیازی خداوند است که می‌وزد. سامان سخن‌گفتن نیست» (همان، ۲۸۱). - «ای قوم، بدانید که شما گناه‌های بزرگ کرده‌اید و این گناه‌های بزرگ، بزرگان شما کرده‌اند. از من بپرسید که این سخن به چه دلیل می‌گویم. سبب آن‌که من عذاب خداام... الخ.» (همان، ۲۸۱).
	حضور در میان نقل قول در جملات معترضه در جهت سلب مسئولیت	- «... مقدم ایشان کوک‌خان که می‌گفتند مغولی بود از او گریخته و به سلطان پیوسته ـ و العُهدةُ علی الرّاوی ـ و بدان سبب کار او بالا گرفته» (همان، ۲۸۰).
بازگو (بازگوی پنددهنده)	. نقل اشعار و امثال و تقویت کارکرد تعلیمی	- نقل بیتی از ابوفراس الحمدانی: «... محافظان و طلایهٔ لشکر بر او افتادند و از ایشان اثر نگذاشتند. إذا لَم یَکُن یُغنی الفِرار مِنَ الرَّدی علی حالةٍ فالصَبرُ أولی و أحزَمُ» (همان، ۲۸۰)

ب) موضع‌گزینی: جوینی در اثنای روایت با تکنیک‌های مختلف موضع خود را به کنشگران روایت نشان می‌دهد. در جدول زیر به این شگردها اشاره می‌کنیم.

جدول ۲. شخصیت‌ها و رویکرد موضع‌گزین راوی

شخصیت‌ها (کنشگران)		نام‌ها	شاهد روایی از کارکردهای موضع‌گزین
اصلی	کنشگران پیش‌برندهٔ روایت	چنگیزخان/ لشکر چنگیزخان	- موضع دقیق جوینی با استفاده از صفات مستقیم درباب چنگیزخان مشخص نمی‌شود، اما در جملات توصیفی تا حد زیادی هم این شخص معرفی می‌شود هم موضع جوینی درقبال او آشکار می‌شود، گاهی از او با عنوان پادشاه جهان یاد می‌کند: «... در اثنای آن، بر عادت مستمر، پادشاه جهان دانشمند حاجب را به رسالت نزدیک ایشان فرستاد به اعلام وصول مواکب...» (همان، ۲۷۵). در توصیفات، او دارای لشکر عظیم و قدرتمند معرفی می‌شود که نشان از قدرت و تسلط او دارد. راوی به این موضوع آگاه است و مخاطب را نیز از این موضع آگاه می‌کند: «... چنگیزخان است که آمده است به نفس خود، با چندین هزار مردان کارزار اینجا رسیده است...» (همان، ۲۷۵). در جایی دیگر،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.9.8]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.215]

			به ترحم و شفقت او اشاره می‌کند: «... چنگزخان در حق ایشان شفقت و مرحمت فرمود و ایشان را به جان ایمن کرد تا دل بر جان نهادند...» (همان، ۲۷۶).
		امام جلال‌الدین علی بن الحسن الرّندی	- این شخص با صفات و توصیفات مثبت معرفی می‌شود: «امیر امام جلال‌الدین علی بن الحسن الرندی که مقدم و مقتدای سادات ماوراءالنهر بود و در زهد و ورع مشارٌالیه» (همان، ۲۸۱). رویکرد مثبت موضع راوی با این توصیفات آشکار شده است.
		رکن‌الدین امام‌زاده	- این شخص نیز با صفات و توصیفات مثبت معرفی می‌شود و موضع مثبت راوی نیز آشکار می‌شود: «... امام عالم، رکن‌الدین امام‌زاده، که از افاضل علمای عالم بود – طَیِّبَ الله مَرقَدَهُما- ...» (همان، ۲۸۱).
فرعی	کنشگران یاری‌رسان به روایت	رسولانی (ایلچیان) که در طی روایت با ذکر نام یا بدون آن از آنان یاد می‌شود؛ مانند دانشمند حاجب	- ذکر این اشخاص از دو جهت اهمیت دارد: ۱. درجهت تأکید بر ثقه بودن گزارش به‌کار می‌رود، ۲. به سیر روایی روایت نیز کمک می‌کند؛ چراکه هم موجب ترکیب کلام با تصویر است و هم روایت را از تک‌صدایی خارج می‌کند.
		پسران و نوادگان چنگیزخان: تولی و منکوقاآن	- یادکردن از این افراد، در جهت افزودن جزئیات به روایت اصلی است.
		امرای سلطان محمد خوارزمشاه: کوک‌خان، خمیدبور، سونچ‌خان، کشلی‌خان	- درجهت تقویت روایت و البته صبغهٔ گزارشی دربرابر لشکر چنگیزخان از امرای خوارزمشاهیان نیز نام می‌برد که در مصاف با مغولان در بخارا ایستادگی کردند.
فرعی	شخصیت‌های بازنما	اهل بخارا	- جوینی در توصیف اجتماعات مردمی، بسیار تصویری موضع‌گزینی کرده است؛ این شخصیت‌ها اولاً به‌صورت اجتماع مردمی درنظر گرفته می‌شوند و معرفی نمی‌شوند - مگر یک یا دو تن که با صفات و جملات وصفی مشخصاً معرفی شده‌اند- و ثانیاً کلام را تصویری می‌کنند پس درجهت بازنمایی رویداد و روایی کردن آن از اهمیت ویژه‌ای نیز برخوردارند: «و از لشکر بیرونی بیست‌هزار مرد بود، مقدم ایشان کوک‌خان و امرای دیگر چون خمید نور و سونچ‌خان و کشلی‌خان با اکثر قوم از حصار بیرون آمدند؛

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.9.8]
[DOI: 10.61624/jpll.33.98.215]

			چون به کنار جیحون رسیدند، محافظان و طلایهٔ لشکر بر او افتادند و از ایشان اثر نگذاشتند. و ائمه و معارف شهر بخارا به نزدیک چنگیزخان رفتند و اوراق قرآن در میان قاذورات، لگدکوب اقدام و قوایم گشته... هرکس متعلقان خود را بگفتند. آن جماعت از ترس جان آنچه ممکن بود از محاربت و قتال و شبیخون به‌جای می‌آوردند و روزها بر این جملت مکاوحت کردند و حصاریان حمله‌ها بیرون می‌آوردند و به تخصیص کوک‌خان که به مردی گوی از شیران نر ربوده بود، مبارزت‌ها می‌کرد و در هر حمله، چند کس می‌انداخت و تنها لشکر بسیار را باز می‌راند. و خانان و قواد و اعیان را که اعیان زمان و افراد سلطان بودند و از عزت پای بر سر فلک می‌نهادند، دستگیر مذلت گشتند و در دریای فنا غرق شدند و آن جماعت به نزدیک خالق و خلایق معذور شدند و ارباب بخارا سبب خرابی بنات‌النعش‌وار متفرق گشتند و به دیه‌ها رفتند» (همان، ۲۸۱).

در بحث از موضع‌گزینی راوی، جا دارد تا فعلی را نمونه بیاوریم که راوی در مفهوم ازمیان‌بردن افراد در جنگ به‌کار برده است. این فعل در روایات مختلف، به‌قلم راویان مختلف، با واژگان متفاوتی بیان شده است. به‌نظر می‌رسد موضع جوینی با انتخاب فعل «کشتن» بی‌طرفانه‌تر است. جوینی با اینکه از یک رویداد با حجم نسبتاً کم، روایتی مفصل آفریده، هدف نخستین خود را، که گزارش تاریخ است، فراموش نکرده و در همان جهت حرکت کرده است. درواقع، جوینی در روایتگری رویدادهای تاریخی بسیار هوشمندانه عمل کرده است؛ درعین حضور حجم بسیار گزاره‌های القاکنندهٔ هم‌حسی و عناصر توصیفی گسترده، از هدف گزارشی نیز غافل نشده و از افعالی بی‌طرفانه‌تر بهره جسته است. همین عوامل باعث شده است که به *جهانگشای* جوینی، با عینک ترکیب گزارش تاریخ و آفرینش روایی نظر کنیم.

۵. ۲. توالی رویدادها

در روایت جوینی، از رویداد تاریخی استخلاص بخارا خط سیر منظمی دیده می‌شود، اما توصیف‌ها و رویدادهای فرعی درخلال رویدادهای اصلی این خط زمانی را کند کرده است. در بحث از جهان‌پردازی روایی جوینی دراین‌باره بحث خواهیم کرد. در ادامه، توالی رویدادها و تعیّن غایت‌شناختی را در این روایت می‌بینیم.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.9.8]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.215]

جدول ۳. توالی رویدادها، مراحل و کارکرد روایی خرده‌رویدادها

ردیف	مرحلهٔ زمانی خُرده رویدادها در زنجیرهٔ روایت	شاهد روایی	کارکرد روایی
۱	وضعیت نخستین: مرحلهٔ پیشابحران و آغاز روایت	آرامش اولیه، مرحلهٔ پیش از تنش و اضطراب: شیوهٔ جوینی در ترسیم وضعیت ثبات اولیه اندکی با دیگر مورخان و دیگر روایات متفاوت است. این آرامش و سکون اولیه در توصیف وضعیت «بخارا» منعکس می‌شود. مخاطب با خواندن این توصیف، با رویکردی دوسویه مواجه می‌شود؛ این همان معرفی یک امکان است: امکان بحث از یک نابسامانی محتمل که در یک محیط مهم و فرهنگی انتظار می‌رود، یا امکان بحث از یک رویداد مثبت که در یک فرهنگ‌شهر روی می‌دهد؟ هردو احتمال در ذهن خواننده شکل می‌گیرد و تعلیق روایی آغاز می‌شود: «از بلاد شرقی، قبهٔ اسلام است و در میان آن نواحی به‌مثابهٔ مدینةالسلام... الخ» (همان، ۲۷۳). نکتهٔ حائز اهمیت، کاربرد براعت‌استهلال‌گونهٔ دو ترکیب توصیفی «قبهٔ اسلام» و «مدینهٔ اسلام» و عباراتی است که درپی آن می‌آید؛ خواننده متوجه می‌شود که با رویدادی احتمالاً با بار ایدئولوژیک مواجه است.	تعلیق روایی، شکل‌گیری یک امکان و معرفی اختیار راوی
۲	وضعیت میانی: بحران و تنش و افزایش تعلیق	در این مرحله از توالی رویدادها، جوینی در دو سطح عمل می‌کند: در سطح اول تنش را مستقیماً با شرح ترتیب و تجهیز لشکر ازسوی چنگیزخان و فرستادن پسرش و رسولان به مناطق مختلف مطرح می‌کند و آرامش نخستین روایت را بر هم می‌زند و امکان بروز جنگ را معرفی می‌کند و روایت را وارد فاز بحران می‌کند. در سطح دوم که اوج بحران و تنش مطرح می‌شود: استخلاص بخارا. محوری‌ترین بحثی که میانهٔ روایت را به معرفی براعت‌استهلال‌گونهٔ سطح آغازین و سپس به وضعیت پایانی و معرفی تحقق یا اسقاط امکان پیوند می‌زند صحنه‌ای است که جوینی آن را بدین شکل وصف کرده است: «و اوراق قرآن در میان قاذورات، لگدکوب اقدام و قوایم گشته. در این حالت امیر امام جلال‌الدین علی بن الحسن الرندی... به امام عالم رکن‌الدین امام‌زاده... گفت: «مولانا چه حالت است؟... الخ» (همان، ۲۸۱).	ترغیب روایی، معرفی مرحلهٔ خطر ازطریق گزینش تحقق یا اسقاط امکان
۳	وضعیت پایانی: حل بحران و بازگشت به ثبات	رسیدن به وضعیتی پایدار بعد از گذراندن دوران اضطراب و تنش. درنهایت این روایت، جوینی چنین پایان‌بندی‌ای را در نظر گرفته: «... و از قنقلیان از مردینه به بالای تازیانه زنده نگذاشتند و زیادت از سی‌هزار آدمی در شمار آمد که کشته بودند و صغار اولاد و اولاد کبار و زنان چون سرو آزاد آن قوم برده کردند و چون شهر و قلعه از طغات پاک شد و دیوارها و فصیل خاک	تعجیب روایی، آشکارسازی گسست‌ها و بحران‌های پنهان و معرفی پیامدِ اختیار، تحقق یا اسقاط امکان در روایت

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.9.8]
[DOI: 10.61624/jpll.33.98.215]

		گشت، تمامت اهالی شهر را از مرد و زن و قبیح و حسن به صحرای نمازگاه راندند. ایشان را به جان ببخشید. جوان و کهول را که اهلیت آن داشتند به حشر سمرقند و دبوسیه نامزد کردند. و از آنجا متوجه سمرقند شد و ارباب بخارا سبب خرابی، بنات‌النعش‌وار متفرق گشتند و به دیه‌ها رفتند و عرصهٔ آن حکم قاعاً صفصفاً گرفت. و یکی از بخارا پس از واقعه گریخته بود و به خراسان آمده، حال بخارا از او پرسیدند، گفت: «آمدند و کندند و سوختند و کشتند و بردند و رفتند». جماعت زیرکان که این تقریر شنیدند، اتفاق کردند که در پارسی، موجزتز از این سخن نتواند بود و هرچه در این جزو مسطور گشت، خلاصه و ذنابهٔ آن، این دو سه کلمه است که این شخص تحریر کرده است». (همان، ۲۸۴).	

نکتهٔ بسیار مهم درباب چینش خرده‌رویدادها درجهت نظم‌دادن به روایت در *جهانگشای* جوینی این است که راوی بسیار منسجم عمل کرده است؛ به بیان دیگر، رویدادها در هر سه مرحله پیوستگی بسیار قوی و منسجمی با یکدیگر دارند و خواننده را در حالت تعلیق روایی نگه می‌دارند. این نکته در تنظیم رویدادهای تاریخ بسیار اهمیت دارد؛ چراکه دقیقاً با ساخت پیرنگ رویداد را به روایت نزدیک می‌کند.

۵. ۳. جهان‌پردازی/جهان‌پریشی

خرده‌رویدادهای برسازندهٔ روایت در دو مقیاس اصلی و فرعی در روایت جوینی حاضرند. بارِ روایی جهان‌پردازی بیشتر بر دوش عناصر فرعی است؛ البته، باید در نظر داشت که عناصر اصلی نیز از روایتمندی تهی نیستند. ضمن اینکه به هنگام جهان‌پردازی، نوع بازنمایی مکان و زمان نیز اهمیتی ویژه دارد.

جدول ۴. رویدادهای اصلی و فرعی در جهان‌پردازی روایی جوینی

رویدادهای اصلی (مبتنی بر حقیقت تاریخی)	رویدادهای فرعی (مبتنی بر رویکرد مؤلف با گرایش توصیفی)
۱. تجهیز و آماده‌سازی لشکر و فرستادن پسران و ایلچیان به مناطق مختلف توسط چنگیزخان ۲. لشکرکشی به بخارا درجهت محاصره و استخلاص آن ناحیه ۳. شرح ماجرای حمله به بخارا و رخدادهای مرکزی وابسته ۴. استخلاص بخارا و متفرق‌شدن مردم بخارا	۱. توصیفاتی که جوینی از مکان‌ها و اشخاص ارائه می‌دهد. ۲. نقل‌قول‌هایی که درخلال روایت به ماجرای اصلی کمک می‌کند. ۳. ارائهٔ رویکردهای تعلیمی با استشهاد به اشعار و بعضاً آیات.

برای تحلیل شیوهٔ جهان‌پردازی، نلسون گودمن در کتاب *شیوه‌های جهان‌پردازی* دیدگاهی ترسیم کرده است. او معتقد است چون فرآیندهای جهان‌پردازی همیشه از جهان‌های

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.9.8]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.215]

پیش‌ساخته آغاز می‌شود، پس منظور از ساختن همان بازسازی است و این بازسازی شامل روالی پنج‌گانه است: ۱. تجزیه و ترکیب، ۲. سنجش، ۳. تنظیم (مرتب‌سازی)، ۴. حذف و اضافه، ۵. بازآرایی (گودمن، ۱۹۷۸: ۷-۱۷). راوی با طی این پنج مرحله به توصیف کنش‌های شخصیت‌ها در زمینهٔ مکانی و زمانی مشخص دست می‌زند که ساختار کلی جهان داستان را می‌سازد. نوع جهان‌پردازی روایی جوینی براساس الگوی بازسازی جهان روایی، در تاروپود خرده‌رویدادها نهفته است؛ به‌بیان‌دیگر، پیوستگی منسجمی که جوینی در میان رویدادها برقرار می‌کند و در یک زنجیرهٔ روایی می‌چیند، جهان‌پردازی روایی او را منعکس می‌کند. توصیفات مکانی و بازتاب زمان روایت نیز در پرداخت جهان روایی او بسیار تأثیر داشته است.

جدول ۵. عنصر مکان در جهان روایی جوینی

مکان‌های مورد بحث	شیوهٔ بازتاب در روایت	کارکرد
بخارا	- توصیف ایدئولوژیک - ذکر نام پیشین (بمجکث)	جوینی در عین اینکه صبغهٔ گزارشی رویداد را حفظ کرده است، با توصیفات خاص، علاوه‌بر اطلاعات جغرافیایی و فرهنگی که به‌دست می‌دهد، رویدادها را به روایت نیز نزدیک کرده است. این موضوع ازطریق توصیفات و روشن‌شدن موضع خود راوی درباب این رویداد تاریخی حاصل شده است.
زرنوق	- معرفی از طریق ساکنان این ناحیه و کنش‌هایشان - اشاره به تغییر نام این ناحیه به قتلغ بالیغ	
راه خانی	- موضعی که زرنوق را بیشتر معرفی می‌کند. این راه، میانبر لشکر بوده است.	
(حصار) نور	- به‌واسطهٔ داشتن باغ‌ها و درختان بسیار معرفی می‌شود و در ماجرای استتار توسط درختان اهمیت می‌یابد. ضمناً مردم این ناحیه تسلیم شدند و چنگیزخان به آنان آسیبی نرساند.	
مسجد جامع بخارا	-محور روایت همین مسجد جامع بخارا است و به‌واسطهٔ اعمال لشکر چنگیز معرفی می‌شود.	

بازنمایی زمان در جوینی نیز با دو شیوه صورت می‌گیرد: ۱. استفاده از زبان بلاغی در بازنمایی زمان: در این سطح بازنمایی، رویداد تاریخی بسیار به روایت نزدیک می‌شود: «بامدادی که شاه سیاره علم از افق شرقی مرتفع گردانید، مغافصةً به کنار آن رسید و اهالی آن قصبه از قضیهٔ افتعال ایام و لیالی غافل...» (همان، ۲۷۴)، «و روز دیگر را که صحرا از عکس خورشید طشتی نمود پر از خون، دروازه بگشادند» (همان، ۲۸۰)؛ ۲. ذکر دقیق زمان تقویمی: «و در شهور سنهٔ تسع و اربعین و ستمائه، وقت توجه به حضرت منکوقاآن...» (همان، ۲۷۷)، «و از آنجا متوجه بخارا شد و در اوایل محرم سنهٔ سبع عشرهٔ و ستمائه به دروازهٔ قلعه نزول کرد»

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.9.8]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.215]

(همان، ۲۷۹). جوینی درکنار گزارش، از آفرینش نیز فروگذار نکرده است. سطح رویداد تاریخی استخلاص بخارا در این جهان‌پردازی نیز به آفرینش نزدیک می‌شود.

درباب جهان‌پریشی روایی دو موضوع مطرح می‌شود: ۱. معرفی بحرانِ برهم‌زنندهٔ خط مستقیم روایی که پیشتر به آن پرداختیم، و ۲. مشوش‌شدن خط زمانی و مکانیِ روایت که به‌طورکلی در روایات تاریخی کمتر به‌چشم می‌خورد.

۵. ٤. هم‌حسی

با توجه به سنّت تاریخ‌نگاری فارسی و رویکردهای مورخان ادیب، انتظار می‌رود در رویدادی که به سطح روایت رسیده، حدی از هم‌حسی دیده شود. در این روایت نیز ما هم‌حسی را در چند موضع و با شیوه‌های گوناگون می‌بینیم:

الف) جوینی، هرچند مختصر، با چشم‌انداز براعت‌استهلال‌گونه، ازطریق وصف آبادانی و خوبی بخارا و بلافاصله تجهیز لشکر چنگیزخان بحث را آغاز می‌کند. آبادانی و نظم نخستینی که در میانه و پایان روایت دیگر به‌چشم نمی‌خورد. جوینی مورخی است در زمین حکومت ایدئولوژی‌ای خاص؛ به‌این‌معنا که مغول ویرانی و کشورگشایی را استخلاص شهرها می‌داند؛ همراهی گزینش عنوان استخلاص بخارا با گزارش جوینی (آغاز با سخن از آبادانی و پایان با ذکر ویرانی)، به احتمال زیاد بیانگر ایدئولوژی مغول درباب مقولهٔ کشورگشایی است. هدف از این کار ایجاد احساسی در مخاطب است که در ادامهٔ روایت ادراک می‌شود و درنهایت به اندیشه تبدیل می‌گردد. این پدیده متضمن فرآیندی در دستگاه شعور مخاطب است. تأثیری که از آغاز روایت بر ذهن مخاطب گذاشته می‌شود، هم‌حسی در این روایت را تقویت می‌کند.

ب) در سطح توصیفات و نقل‌قول‌هایی که جوینی در روایت دارد، این انتقال احساس به‌وضوح دیده می‌شود؛ چراکه جوینی تصویر را با کلام به‌خوبی ترکیب کرده است؛ از مصادیق توصیف تصویری که به ایجاد احساس هم‌حسی در مخاطب منجر می‌شود در مسجد جامع بخارا اتفاق می‌افتد:

> ... پسر او، تولی، پیاده شد و بر بالای منبر آمد. چنگزخان پرسید که سرای سلطان است؟ گفتند خانهٔ یزدان است. او نیز از اسب فرود آمد و بر دو سه پایهٔ منبر برآمد و فرمود که صحرا از علف خالی است، اسبان را شکم پر کنند. انبارها که در شهر بود گشاده کردند و غله می‌کشیدند و صنادیق مصاحف به میان صحن مسجد می‌آوردند و مصاحف را در دست و پای

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.9.8]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.215]

می‌انداخت و صندوق‌ها را آخور اسبان می‌ساخت و کأسات نبیذ پیاپی کرده و مغنیات شهری را حاضر آورده تا سماع و رقص می‌کردند و مغولان بر اصول غنای خویش آوازها برکشیده و ائمه و مشایخ و سادات و علما و مجتهدان عصر بر طویلهٔ آخورسالاران به محافظت ستوران قیام نموده و امتثال حکم آن قوم را التزام کرده... مولانا امام‌زاده گفت: خاموش باش. باد بی‌نیازی خداست که می‌وزد. سامان سخن‌گفتن نیست (همان، ۲۸۱).

ج) ارائهٔ اشعار در پایان روایت، دنبال‌کردن همان خط تعلیم است که پیشتر نیز به آن اشاره شد: «الدهرُ یَلعَبُ بالوَری/ لَعِبَ الصَّوالج بالکُرَه... الخ» (همان، ۲۸۳).

پس، در سطح هم‌حسی، جوینی از سه شیوه بهره برده و با این رویکرد، از رویداد تاریخی استخلاص بخارا، روایتی تاریخی با رنگ‌وبوی گزارش‌ـ آفرینش فراهم کرده است؛ یعنی جوینی از نگارش تاریخ دو هدف موازی را در روایت خود منعکس کرده است: در سویهٔ گزارش، ثبت تاریخ و در سویهٔ آفرینش و تعلیم. با توجه به آنچه از روایت جوینی گفتیم، می‌توانیم رشد و شکوفایی و اوج تاریخ‌نگاری روایی را در دورهٔ حاکمیت مغول، بعد از دورهٔ رکود سلجوقی، ببینیم. علاوه‌برآن، جوینی با قدرت انتقال مفاهیم تاریخی در قالبی روایی‌ـادبی و ساختاری بلاغی، به پایهٔ همان جریان یگانه‌ای رسیده که پیشتر در دورهٔ غزنوی و *تاریخ بیهقی* دیده می‌شد. پس، از جهتی می‌توان گفت که دورهٔ حاکمیت مغول، بستر ظهور دوبارهٔ جریان‌های یگانهٔ تاریخ‌نگاری نیز شده بود که عطاملک جوینی در *تاریخ جهانگشا* آن را نمایندگی می‌کند.

۶. نتیجه‌گیری

یکی از رویدادهای مهم تاریخی عهد مغول، استخلاص بخارا به‌دست چنگیز است که در متون تاریخی متعدد ثبت شده است. این حضور گسترده از اهمیت این رویداد در تاریخ دورهٔ مغول نشان دارد و مورخان با رویکردهای گوناگون به ثبت، شرح و تحلیل این رویداد پرداخته‌اند. یکی از این متون که با شرح و تحلیل‌های خود از گزارش رویداد، آفرینشی ادبی ترتیب داده است، *تاریخ جهانگشای* جوینی است. در تحلیل روایت جوینی در این جستار از نظریهٔ چهارسطحی دیوید هرمن استفاده کردیم. این نظریه، روایات را در چهار سطح واقع‌شدگی، توالی رویدادها، جهان‌پردازی/جهان‌پریشی، و هم‌حسی بررسی می‌کند و بر این اساس میزان روایتمندی در رویداد را نشان می‌دهد. در سطح اول روایت جوینی (واقع‌شدگی)، موضع راوی در چهار چهره قابل تشخیص است؛ به بیان دیگر، جوینی هربار با قرارگرفتن در یکی از

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.9.8]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.215]

قالب‌های نگارنده (گزارشگر و یادآور) و بازگو (گزارشگر، پنددهنده) از شگردهایی بهره می‌گیرد که رویداد را از حالت گزارش خارج می‌کند و آفرینشی ادبی ترتیب می‌دهد. مورخان در حالت کلی همگی در قالب نگارنده و بازگوی گزارشگر قرار دارند، اما جوینی با کاربست شیوه‌هایی همچون کاربرد بلاغی زبان و نقل‌قول و بیان اشعار و امثال، از قالب کلی خارج می‌شود و چهره‌های دیگری از خود می‌نمایاند. در سطح دوم (توالی رویدادها) نیز، جوینی با چینش رویدادها در قالب یک نظام علّی، آغاز و میانه و پایان روایت را که مستلزم پیرنگ روایی است، به‌خوبی تنظیم می‌کند. در سطح میانی پیرنگ روایی، برهم‌خوردگی نظم خطی و معرفی اضطراب و تنش در سطح روایت جهان‌پریشی روایی را پیش‌روی خواننده مجسم می‌کند. جوینی در پرداخت این روایت، دست به تنظیم رویدادهای اصلی و فرعی زده است. این تنظیم رویدادها و چینش دقیق به‌همراه توصیفات دقیق از زمان و مکان روایت روشن‌کنندهٔ شیوهٔ جوینی در پرداخت سطح سوم روایت (جهان‌پردازی) می‌شود. درنهایت، نیز در سطح چهارم، جوینی با سه شیوه موجب القای حالت هم‌حسی در خواننده شده است. باید در نظر داشت که القای این احساس در متون تاریخی کمتر به‌چشم می‌خورد؛ این درحالی است که شیوهٔ مورخان ایرانی به گزارش صرف منحصر نیست و هدفی موازی با آن در نظر دارند که می‌توان از آن با عنوان اصل تعلیم در جهت تأثیرگذاری بر مخاطب یاد کرد. جوینی در این سطح با اتخاذ سه شیوهٔ متمایز، یعنی توصیف براعت‌استهلال‌گونه در آغاز روایت، ترکیب کلام با تصویر، و نقل اشعار و امثال در جهت دنبال‌کردن خط تعلیم، بر نظام احساسی مخاطب اثر گذاشته و احساس را به ادراک تبدیل کرده و در نهایت از این فرآیند اندیشه‌ای مرکزی در مخاطبان ایجاد کرده است. این فرآیند به ایجاد یکی از عناصر مهم روایتمندی منجر می‌شود و حضور آن به‌معنای گذر از سطح گزارش صرف، و رسیدن به سطحی از آفرینش ادبی است.

پی‌نوشت

1. Hayden White
2. Deductive
3. Erving Goffman
4. Monika Fludernik
5. Towards a Natural Narratology (1996)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.9.8]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.215]

منابع

پرینس، جرالد (۱۳۹۱). *روایت‌شناسی، شکل و کارکرد روایت*. محمد شهبا. تهران: مینوی‌خرد.

جوزجانی، منهاج سراج (۱۳۶۳). *طبقات ناصری یا تاریخ ایران و اسلام*. تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.

جوینی، عطاملک (۱۳۸۷). *تاریخ جهانگشا*. تصحیح احمد خاتمی. تهران: علم.

جوینی، عطاملک (۱۳۹۱). *تاریخ جهان‌گشا*. تصحیح حبیب‌الله عباسی و ایرج مهرکی. تهران: زوار.

درویشی، مرضیه (۱۳۹۶). بررسی اصول روایت در تاریخ جهانگشای جوینی. در: چهارمین همایش ملی متن‌پژوهی ادبی: نگاهی تازه به متون تاریخی، هستهٔ مطالعات ادبی و کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، آذر ۱۳۹۶.

رابرتز، جفری (۱۳۸۹). *تاریخ و روایت*. ترجمهٔ جلال فرزانه دهکردی. تهران: دانشگاه امام صادق(ع).

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۱). *تاریخ ادبیات در ایران*. تهران: فردوس.

طلایی، زینب؛ عباسی، حبیب‌الله (۱۴۰۲). بررسی ساخت روایی تاریخ جهانگشای جوینی با کاربست نظریهٔ جهان متن. *متن‌پژوهی ادبی*. شمارهٔ ۹۸: ۹-۳۴.

عباسی، حبیب‌الله؛ روشنی، شیرین (۱۴۰۲). خوانش فلسفی‌ـادبی رویداد تاریخی استخلاص بخارا و تبیین عوامل شکل‌دهندهٔ روایت‌های مختلف تاریخی آن. *پژوهش‌های ادبی‌ـ فلسفی*. دورهٔ اول. شمارهٔ۱: ۲۳-۴۰.

عظیمی یان‌چشمه، الهه (۱۳۹۴). پایان‌نامهٔ «تاریخ، زبان و روایت: مطالعهٔ زبان و روایت در تاریخ و تاریخ‌نگاری عهد مغول با تکیه بر چهار متن طبقات ناصری، تاریخ جهانگشا، جامع‌التواریخ و تاریخ وصاف»، دانشگاه خوارزمی، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دکترای تخصصی.

کلارک، الیزابت (۱۳۹۷). *تاریخ، متن، نظریه: مورخان و چرخش زبانی*. ترجمهٔ سیدهاشم آقاجری. تهران: مروارید.

میثمی، جولی اسکات (۱۳۹۷). *تاریخ‌نگاری فارسی: سامانیان، غزنویان، سلجوقیان*. ترجمهٔ محمد دهقانی. تهران: ماهی.

هرمن، دیوید (۱۳۹۲). *عناصر بنیادین در نظریه‌های روایت*. حسین صافی. تهران: نی.

Goodman, N. (1978). *Ways of worldmaking*. Sussex: The Harvester Press.

Fludernik, M. (2009). *An introduction to narratology*. London & New York: Routledge.

Fludernik, M. (1996). *Towards a natural narratology*. London: Routledge.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.9.8]

[DOI: 10.616224/jpll.33.98.215]

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.9.8]

[DOI: 10.616224/jpll.33.98.215]

References in Persian

ʿAbbâsī, H., & Rošani, Š. (2023). A philosophical-literary reading of the historical event of the liberation of Bukhara and the factors shaping its different historical narratives. *Literary-Philosophical Studies*. 1(1): 23–40. [In Persian]

ʿAzīmī Yân-Češmeh, E. (2015). History, language, and narrative: A study of language and narrative in the historiography of the Mongol era with reference to four texts (*Ṭabaqât-e Nâṣerī*, *Târīx-e Jahângošâ*, *Jâmiʿ al-Tawârīx*, and *Târīx-e Vaṣṣâf*). PhD dissertation. Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran. [In Persian]

Clark, E. (2018). *History, text, theory: Historians and the linguistic turn* (, Trans. S. H. Âqâjari. Tehran: Morvârid. [In Persian]

Darviši, M. (2017, December). The principles of narration in Jovayni's Târīx-e Jahângušâ. In The Fourth National Conference on Literary Text Studies: A New Look at Historical Texts, Literary Studies Unit & National Library of the Islamic Republic of Iran, Tehran. [In Persian]

Herman, D. (2013). *Basic elements of narrative theory*. Trans. H. Sâfī. Tehran: Ney. [In Persian]

Juzjâni, M. S. (1984). *Ṭabaqât-e Nâṣerī: The history of Iran and Islam*. Ed by ʿA. Ḥabībī, Ed. Tehran: Donyâ-ye Ketâb. [In Persian]

Jovayni, ʿA. M. (2008). *Târīx-e Jahângošâ*. Ed by A. Xâtami. Tehran: ʿElm. [In Persian]

Jovayni, ʿA. M. (2012). *Târīxe-e Jahângošâ*. Ed by H. ʿAbbâsī & I. Mehraki. Tehran: Zavvâr. [In Persian]

Meisami, J. S. (2018). *Persian historiography: Samanids, Qaznavids, Seljuqs*. Trans. M. Dehqâni. Tehran: Mâhī. [In Persian]

Prince, G. (2012). *Narratology: The form and function of narrative*. Trans. Muhammad Shahbâ. Tehrân: Minuye Xerad. [In Persian]

Roberts, G. (2010). *History and narrative*. Trans. J. Farzâneh-Dehkordi. Tehran: Imam Sâdiq University Press. [In Persian]

Ṣafâ, Ẕ. (1992). *History of literature in Iran*. Tehran: Ferdows. [In Persian]

Talâʾi, Z., & ʿAbbâsī, H. (2023). Narrative structure of Jovayni's Târīx-e Jahângošâ through the application of the world-of-the-text theory. *Literary Text Research*, 98: 9–34. [In Persian]